

در اینکه او تمام تلاشش را کرده شکی نیست، منظورم تلاش شخصی بازیگر است. در واقع شما به عنوان یک بازیگر دو وجه را باید داشته باشید. یکی آن چیزی که کارگردان از شما می‌خواهد را به خوبی اجرا کنید و نکته‌ی دوم و شاید نکته‌ی اصلی‌تر تلاش شخصی بازیگر است که سعی می‌کند تا با تحلیل نقش به آن هدفی که کارگردان دارد برسد. که در اینجا بحث بازیگر مؤلف پیش می‌آید که به نظر من واقعیت این است که شاید ما در تاریخ سینمای ایران به تعداد انگشتان یک دست بازیگر مؤلف نداشته باشیم که بتوانند نقش را تحلیل کنند و در مسیر هدف ذهنی کارگردان پیش بروند. من تصور می‌کنم که رعنا آزادی‌ور فقط رویه‌ی نقش را دارد اجرا می‌کند. درست است که خیلی‌ها او را تحسین کردند و من هم اذعان می‌کنم که تمام تلاش خودش را انجام داده برای اینکه با فیلم‌های دیگرش کاملاً متفاوت باشد و این را نمی‌توانم نادیده بگیرم اما من احساس نمی‌کنم که در رسیدن به نقطه‌ی مطلوب موفق شده باشد. همانطور که گفتم یک تیبی را از رعنا آزادی‌ور می‌بینم که او هم باز مثل نقش مالک یک مویف‌های تکرار شونده‌ای را دارد که در واقع سعی دارد تا با تکرار آن‌ها، تیب را به کاراکتر تبدیل کند که این اتفاق نمی‌افتد. یکی از ایراداتی که من می‌توانم به این کار در بخش بازی و در آوردن شخصیت بگیرم این است که با تکرار یک ایده‌ی خوب شاید آن ایده را خراب کرده باشد. به عنوان مثال کتک‌زدن مالک توسط سمیرا می‌تواند یک ایده‌ی خوب باشد اما وقتی این ایده بار تکرار شود دیگر از آن قابلیت که در ساختن شخصیت دارد خیلی دور می‌شود. برای مثال در قسمت دوم، در صحنه‌ی کشتن خان عمو که او در وان خوابیده و مالک و سمیرا نشسته‌اند. سمیرا یک اکتی دارد که من احساس می‌کنم که تا آنجای کار کاملاً آن شخصیت را درمی‌آورد،

«پارک وی» و یا هر فیلم دیگری که بازی کرده‌است. او در اینجا خیلی متفاوت از آن کارها بازی می‌کند و این متفاوت بودن اولین چیزی که به ذهن تماشگر متبادر می‌کند این است که دارد خوب بازی می‌کند. در صورتی که به نظر من کاملاً یک تیب را دارد اجرا می‌کند و اصلاً تبدیل به شخصیت نمی‌شود. نه رعنا آزادی‌ور که سمیرا را بازی می‌کند تبدیل به شخصیت می‌شود و نه حتی جواد عزتی که به نظر من یک مویف‌هایی در بازی‌اش گذاشته که این قضیه در قسمت‌های اول خیلی بولدتر بود، مثل حالت تهوع یا ترس از ارواحی که می‌دید که این مویف‌ها لزوماً بازی را به بازی خوب تبدیل نمی‌کند. من احساس می‌کنم که توانایی جواد عزتی اتفاقاً اگر بخواهیم در کارهای خود مهدویان مثلش را بزنیم در «ماجرای نیمروز» نشان داده شد و بازی متفاوتی داشت. یک مأمور اطلاعاتی که در آن فرم و فضای داند که چه کار کند و منظور سازنده را می‌رساند. برای همین من در این سریال عزتی را یک تیب می‌بینم و خیلی نمی‌توانم او را تبدیل به شخصیت کنم. احساس می‌کنم که در هر لحظه این تیبی که دارد بازی می‌کند با تیبی که به عنوان مثال در «هزاربا» اجرا کرده، خیلی متفاوت نیست. یعنی جواد عزتی تبدیل به شخصیت مالک نشده که احتمالاً حداقل محمدحسین مهدویان به دنبال آن بوده‌است؛ این تصور کلی است که من از این نقش دارم.

خیلی‌ها در تحلیل‌هایشان بازی رعنا آزادی‌ور را بسیار تحسین کردند و حالا شما او را یک تیب میدانید که به شخصیت تبدیل نشده‌است. باید بدانیم که او نقش یک کمال‌طلب دیگر از بازی می‌کند که قطعاً اگر فیلمنامه را بخوانیم منتظر یک بازیگر بسیار متبحر در ایفای این نقش هستیم. آیا آزادی‌ور به لحاظ تکنیکی بازیگر قابل‌اعتنایی در این کار است؟

روی سه پایه بیاید. حالا این قضیه چه ارتباطی با بازیگری در این سریال دارد؟ قاعده‌ی کار مهدویان در کارهای پیشینش به این شکل بود. البته ممکن است بگوید که آن‌ها موضوعیت داشت و نیاز کار بود اما از نظر من نبود. یعنی این شکل از برخورد با دوربین اختلافی است بین نگاهی که من دارم و نگاهی که احتمالاً کارگردان دارد. مهدویان در کارهای قبلی‌اش به جز «شیشلیک» تا جایی که من خاطر‌ام است فقط دوربین را روی دست می‌گذاشت، یعنی مطلقاً سه پایه‌ای در کار نبود. منظورم از این دست گرفتن، بحث تکان‌های مستندناهی دوربین است. این ماجرا در همه‌ی کارهای قبلی او به جایی‌جا وجود داشت. یعنی چه در «ایستاده در غبار» که در این فیلم، به جای این کار را کرد و چه حتی در «لاتاری» که به نظر من بی‌جایی کار را کرد و همه‌ی فیلم‌های او با یک فرم فیلمبرداری شد. در واقع این مسأله، این قضیه را به وجود آورد که بعضاً خودبازیگرها هم خیلی جاهای گفتند که یک میکروفون بیسیم وصل می‌شد و برای مثال در فاصله‌ی صد متری دوربین، مهدویان می‌گفت که این دیالوگ را بگویند و این کار را نکنید. خودبازیگرها هم می‌گفتند که ما اصلاً در جریان نبودیم که قاب چیست و نمی‌دانستیم که کلوزآپ است یا مدیوم. به فرض مثال از پنجاه یا صد متری این مسأله اتفاق می‌افتاد. شاید این اعداد و ارقام اغراق‌آمیز باشد ولی برای اینکه حس خودم را منتقل کنم قصد دارم تا با این بیان بگویم که خواننده‌ی مطلب متوجه این ماجرا شود. در «زخم کاری» این اتفاق نیفتاد که البته به دوستی هم نیفتاد. یعنی دوربین مهدویان روی سه پایه آمد و حالا دیگر کلوزآپ، لانگ‌شات و حتی قاب‌های بازیگرها معنی پیدا کرد. یعنی من احساس می‌کنم که وقتی جواد عزتی دارد سیگار می‌کشد و در نمای مدیوم به عقب نگاه می‌کند می‌داند که دوربین چه قابی بسته و میمیک صورتش چطور باید باشد. به نظر من این مسأله حداقل در این کار خصیصه‌ی مثبت کارگردانی نسبت به بازیگرها بود. کلیت قضیه این است که ما در این کار برای دوربین احتمالاً یک معنی پیدا کردیم که با بازیگر چطور برخورد داشته باشد. این پیش‌زمینه‌ی لازمی برای این بحث بود.

بازیگری در «زخم کاری» خاصه در چند نقش اصلی خیلی روی صورت کار می‌کند و نقش کلسوزاپ در آن پررنگ است. توانایی چهره‌ی نقش اصلی این کار را چطور می‌بینید؟ آیا از پس انتقال حس در لایه‌های زیرین نقش با اجزای صورت‌ش برآمده‌است؟

واقعیت این است که من در کلیت بازی‌ها بازی‌های درخشانی نمی‌بینم و بازی‌های اغراق شده‌ای را می‌بینم. حتی بازی رعنا آزادی‌ور که متفاوت از سایر نقش‌هایی است که در کارهای قبلی از او دیده‌ایم؛ مثل «درباره‌ی الی» و یا



من احساس می‌کنم که توانایی جواد عزتی اتفاقاً اگر بخواهیم در کارهای خود مهدویان مثلش را بزنیم در «ماجرای نیمروز» نشان داده شد و بازی متفاوتی داشت. یک مأمور اطلاعاتی که در آن فرم و فضای داند که چه کار کند و منظور سازنده را می‌رساند. برای همین من در این سریال عزتی را یک تیب می‌بینم و خیلی نمی‌توانم او را تبدیل به شخصیت کنم

